

جنبش زنان ، دمکراسی و سوسیالیسم

نیز قانون و مقررات تعیین شد . جنبه دیگر اجرای قوانین اسلامی ، سلطه بلامنازع مرد در درون خانه بود. این مسائل وضعیت فاجعه - باری را برای زنان به دنبال داشت. اما مدت کوتاهی لازم بود تا زنانی که از حقوق شان محروم شده بودند ، بر شوک اولیه فائق آیند و به رودرویی برخیزند. از همین رو مبارزه با حکومت و معیارها و قوانین اش از درون خانه ها گرفته تا در مدارس و دانشگاهها ، اداره و کارخانه وسعت گرفت . مقابله با حجاب اجباری که در هر مقطع از بیست و دو سال گذشته با توجه به توازن قوای میان حکومت و جنبش زنان فراز و فرود داشته است ، اگرچه آشکارترین و عمومی ترین شکل مقابله زنان با حکومت بوده ، اما مطلقا تنها وجه این مبارزه نبوده است . حق طلبی زنانی که قوانین مربوط به ازدواج ، طلاق و سرپرستی فرزندان مشکلات متعددی برایشان ایجاد می کند و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را به ستوه آورده اند بخش دیگری از این مبارزه است. مقابله باتبعیض در محیط کار و تحصیل جنبه دیگر این جنبش سراسری علیه ستم جنسی و برای کسب حقوق برابر است. اگرخواهیم جنبش زنان ایران از انقلاب ۵۷ تا سال ۷۶ را با سایر جنبش های اجتماعی این دوره مقایسه کنیم باید بردو مشخصه آن انگشت بگذاریم:

۱- جنبش زنان وسیع ترین جنبش اجتماعی این دوره است . زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند. قوانین اسلامی وضعیت زندگی فردی و اجتماعی زنان بطور عام را تغییر داده ، این امر موجب جنبشی بسیار گسترده علیه تبعیض جنسی در ایران شده است.

۲- جنبش زنان به جز سالهای اولیه پس از سرکوب ۶۰ ، از اواخر دوران جنگ ایران و عراق همواره حضوری آشکار و علنی داشته است. این درست است که مادام که سرکوب و ستم واستثمار هست ، مبارزه نیز هست ، حتی در شرایط رکود سیاسی ، مبارزه در درون طبقه کارگر ، روشنفکران وسایر اقشار اجتماع هیچگاه متوقف نمی شود بلکه در سطوح بسیار پائین ومحدود و به اشکال بطئی ادامه می یابد ، اما در سالهایی که سایر جنبش ها حتی جنبش روشنفکری برای دمکراسی نیز نمود محسوسی ندارد ، در دانشگاهها تحرکی دیده نمی شود ، و جنبش کارگری نیز درگیر شرایطی است که جنگ ایجاد کرده ، یا تعدیل اقتصادی پیش پایش گذاشته و در نتیجه تحرک قابل ملاحظه ای ندارند ، جنبش زنان حضور آشکار و علنی دارد ، هرچند که در هر دوره متناسب با شرایط سیاسی جامعه و به اشکالی که امکاناتش اجازه می دهد. بدون شک این تحرک در میان زنان و پیگیری این جنبش در رویارویی با حکومت نقش قابل توجهی در ایجاد شرایطی داشت که در سال ۷۶ به ریاست جمهوری خاتمی انجامید. از سال ۷۶ به بعد رفته رفته روحیه خودگی و سرخوردگی غالب بر جامعه رنگ می بازد.

روز جهانی زن در راه است . هرساله در چنین روزی توجه افکار عمومی به وضعیت زنان در جامعه ، و نابرابریهای اقتصادی ، اجتماعی وسیاسی معطوف می شود که نیمی از جمعیت جهان به صرف جنسیت شان با آن مواجه اند. در ایران که حکومت مذهبی با تلفیق آشکار دین و دولت ، زنان را در معرض ستمی وحشیانه قرارداده است ، مسئله زن از موضوعاتی است که توجه به آن به روز و زمان خاصی منحصر نیست . انقیاد زنان یکی از پایه های حکومت اسلام است و حکومت اسلامی از رهبرش تا مقامات تحت امر او ، تا دولتمردان آن وزن ستیزان مونثی که در حکومت اسلامی پست و مقامی دارند ، از فرماندهان دستگاههای سرکوب گرفته تا بسیجیانی که منافع شان با این حکومت گره خورده و از سر نیاز و یا از سر جهل ، به خدمت این حکومت ضد بشری در آمده اند ، همواره "دغدغه" وضعیت زنان را دارند. در مقابل این لشکر ارتجاع و جهل و خرافه ، زنانی قرار گرفته اند که در ابعادی به وسعت سراسر ایران ، در سطوح مختلف و به اشکال گوناگون با مصائبی که نظام طبقاتی برایشان ایجاد کرده و قوانین و فرهنگ حکومت اسلامی به شکل غیر قابل تحملی آنها را تشدید نموده ، دست و پنجه نرم می کنند و در بیش از دو دهه گذشته یک دم از مبارزه علیه این وضعیت خفت بار ، و برای دستیابی به حقوق انسانی و اجتماعی خود باز نایستاده اند. علیرغم این ، فرارسیدن روز بین المللی زنان فرصت مناسبی است تا لحظه ای بر وضعیت جنبش زنان ایران درنگ کنیم . به ویژه برای ما نیروهای پیشرو جامعه که علیه هرگونه ستم و استثمار مبارزه می کنیم و در رابطه با زنان ، خواهان نابودی بینان های اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی موجود ستم جنسی هستیم ، بازبینی راه رفته ، لازمه ترسیم چشم انداز روشن از مبارزه پیش رو ، از چگونگی پیشبرد آن و از رابطه جنبش زنان علیه ستم جنسی با جنبش طبقاتی کارگران علیه استثمار طبقاتی و جنبش عمومی توده مردم برای نیل آزادی و دمکراسی و عدالت اجتماعی است.

پس از شکست انقلاب سال ۵۷ و حاکمیت جمهوری اسلامی ، زنان از نخستین قربانیان به قدرت رسیدن حکومت مذهبی در ایران بودند. قوانین و فرهنگ به شدت عقب مانده و واپس گرانی که حکومت اسلامی تلاش کرد با استفاده از تمام امکانات دولتی بر جامعه حاکم کند ، سبب شد زنان صرفنظر از موقعیت طبقاتی و اختلاف منافع شان ، به صرف زن بودن از بسیاری از حقوق فردی ، اجتماعی و سیاسی محروم شوند . در همان سالهای اول هزاران زن از موسسات و دانشگاهها و مراکز مختلف اخراج و به خانه ها باز گردانده شدند . اما دخالت قوانین اسلامی و فرهنگ اسلامی حد و مرزی نمی شناخت. برای کوچکترین و خصوصی ترین زوایای زندگی

جلوه‌هایی از طراوت و شادابی در زندگی مردم بروز می‌کند. کم‌کم اعتماد به نفس سرکوب شده مردم احیاء می‌شود. توده مردمی که سال‌ها سرکوب شده‌اند و حقوق اولیه‌شان لگد مال گشته‌است، می‌بینند که با اراده خود در مقابل ریاست جمهوری ناطق نوری سد ایجاد کرده‌اند و به این ترتیب توده‌نی محکمی به خامنه‌ای به مثابه سمبل این نظام ارتجاعی و واپسگرا زده‌اند. امام‌دوران مقطع توده‌ای که آرام آرام به مبارزه برای تحقق حقوق دمکراتیک‌اش برمی‌خیزد، هنوز برای رو در روی مستقیم با کل حکومت آماده نیست. روی دیگر سکه نه به ناطق نوری، بر کرسی ریاست جمهوری نشان‌دهنده خاتمی است. زنان و جوانانی که به او رای داده بودند، حال در انتظار بودند رئیس‌جمهور جدید خواست‌هایشان را پاسخ بگوید. این نکته جالب توجه است که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، خاتمی توجه چندانی به مسائل زنان نشان نداد. اگر در زمینه‌های دیگر او می‌توانست با شعارهای کلی و عوام‌فریبانه، وعده بهبود اوضاع را بدهد، اما مسئله زنان "خطرناک‌تر" از آن بود که او بتواند در این عرصه وارد بازی شود. خاتمی تمام چیزی که در ارتباط با زنان مطرح کرد، تکرار حرف‌های سایر سران رژیم بود. در مورد پیشرفت‌هایی که گویا با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در وضعیت زنان ایجاد شده، و خواست برخورد "قانونی"، به تخلفات زنان از قوانین اسلامی. تنها مدت‌ها پس از ریاست جمهوری او بود که تحت فشار جنبش زنان، تعدادی از نمایندگان دوخردادی طرح‌هایی در رابطه با مسائلی از قبیل عسرو حرج، سن قانونی ازدواج، اعزام دانشجویان دختر به خارج را در مجلس طرح کردند و تمام این طرح‌ها نیز پس از تصویب در مجلس، توسط شورای نگهبان رد شد. اما با این حال زنان و در وهله اول زنان جوان نقش فعالی در انتخابات ریاست جمهوری ایفا نمودند. با اعلام نتیجه ریاست جمهوری در شهرهای بزرگ و خصوصاً تهران در برخی از نقاط شهر جوانان به رقص و پایکوبی پرداختند و دختران جوان حجاب اسلامی‌شان را برداشتند. برداشتن حجاب اسلامی توسط این زنان جوان بیانگر چه چیزی بود؟ آیا آنها پیروزی‌شان بر ولی فقیه را جشن می‌گرفتند؟ آیا می‌پنداشتند که ریاست جمهوری خاتمی به معنای پایان یافتن سرکوب زنان و تحقق مطالبات آنان از جمله آزادی پوشش است؟ آیا می‌خواستند به خاتمی بفهمانند که هدف آنان از شرکت در انتخابات نه رای دادن به او، بلکه لغو مقررات اسلامی از جمله حجاب اجباری بوده است؟

بهر حال دوره بعد از دو خرداد ابتدا دوره انتظار است. انتظار اینکه رئیس‌جمهور و کابینه جدید قدمی در راه انجام وعده‌های داده شده و برای بهبود اوضاع بردارد. اعتماد به نفس بیدار شده در اقبال مختلف و به ویژه زنان و جوانان کاملاً مشهود است، اما هنوز تا اقدام به مبارزه مستقل برای رسیدن به خواسته‌ها اندکی زمان لازم است. ابتدا می‌بایست رئیس‌جمهور و کابینه او سترونی‌شان را عریان می‌کردند، تا توده مردم ببینند که جزا تکاء به نیروی خود و جز حرکت مستقل چاره‌ای نیست. از آن زمان تا کنون گذشت هر روز با توهم زدانی از مردم نسبت به خاتمی، جبهه دوم خرداد و "اصلاح طلبان" همراه بوده است. مدت کوتاهی از عمر مجلس ششم هم کافی بود تا ذلت این مجلس و نمایندگانش در برابر رهبر حکومت، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت را عیان کند، و بی‌عملی محض "مجلس اصلاحات"، ته مانده توهّمات را بزداید. بنابراین در این دوران جنبش‌های ترقیخواهانه یکی پس از دیگری سربلند می‌کنند و هر چند حرکت‌شان هنوز در مراحل اولیه است، ولی فضای جامعه را کاملاً تحت تاثیر قرار داده‌اند و مجموعه شواهد نشان می‌دهد محتمل‌ترین چشم‌انداز، اعتلاء این جنبش‌ها و بهم پیوستن آنها و ایجاد شرایط انقلابی در جامعه است. اما در فضای سیاسی دوره اخیر، در شرایط متحول کنونی که رفته رفته اقدام مستقل توده‌ای به وجه مشخصه آن تبدیل می‌شود، جایگاه جنبش زنان کجاست؟ این جنبش چه رابطه‌ای با سایر جنبش‌های آزادیخواهانه و عدالتجویانه دارد و مطالبات آن چگونه تحقق می‌یابد؟ در این دوره، زنان نیروی فعال جنبش‌های مختلفی بوده‌اند که دستیابی به مطالبات آزادیخواهانه و عدالتجویانه را در دستور کار خود قرار داده‌اند. جنبش دانشجویی که بارزترین حرکت آن در ۱۸ تیر ۷۷ در تهران و سایر شهرستانها شکل گرفت و با فریاد "۲۰ سال سکوت تمام شد" و "مرگ بر حکومت آخوندی"، پایان دوره سکون را اعلام نمود، از حضور فعال زنان دانشجویی و زنان دیگری که به این حرکت پیوستند، نیرو گرفت. زنان از آغاز تا پایان این حرکت حضوری بسیار فعال و بارز داشتند. جنبش‌های تهیدستان در شهرک‌های اطراف تهران و سایر نقاط ایران، با حضور بسیار فعال و بعضاً تعیین‌کننده زنان شکل گرفته‌اند و در مواردی نیروی پیشاهنگ و بخش عمده شرکت‌کنندگان در این حرکات اعتراضی زنان بوده‌اند. در جنبش روشنفکری برای آزادی بیان و قلم زنان نقش فعالی داشته‌اند، تعداد قابل توجهی روزنامه‌نگار و نویسنده زن به جرم دفاع از آزادی اندیشه و زیر پا گذاشتن مرزهای مجاز جمهوری اسلامی به زندان افتاده و یا هم‌اکنون در زندان به سر می‌برند. نکته بسیار برجسته، نقش زنان کارگردان اعتراضات، تظاهرات‌ها و تحصن‌های

کارگری است. علی‌رغم فشارهایی که در محیط کار برای جدا سازی زنان و منزوی ساختن آنها وجود دارد، علیرغم آنکه فوانین و مقررات اسلامی صدها مانع ایجاد می‌کنند تا زنان نتوانند در امور مربوط به محیط کار نقش فعال داشته باشند و علیرغم این که فرهنگ و سنن ارتجاعی سبب می‌شود زنان کارگر در موارد بسیاری از سوی همکاران مردشان نیز به بازی گرفته نشوند و برای مشارکت شان در امور مربوط به کار و کارخانه مانع تراشی شود، اما تا همین سطح کنونی مبارزات کارگری که عموماً حرکات منفرد و برای کسب مطالبات معوقه است، حضور زنان کارگر در حرکات بارز و امید بخش است. بنابراین تا آنجا که مسئله حضور زنان در مبارزات اقشار گوناگون مطرح است، حضور زنان کاملاً آشکار، فعال و در مواردی تعیین کننده است. مسئله این است که زنان چگونه می‌توانند در عین شرکت فعال در جنبش‌های طبقاتی و اجتماعی که به آن تعلق دارند، مطالبات خود به عنوان زن را نیز تحقق بخشند؟

زن کارگری که در کنار مردان کارگر نیروی فعال اعتراضات کارگری است، اولاً به دلیل جنسیت‌اش در محیط کار خواست‌هایی دارد از جمله دستمزد مساوی در برابر کار مساوی، مهد کودک، طولانی شدن مرخصی زایمان. ثانیاً او از برابری حقوقی بی بهره است. ثالثاً او به عنوان زن در محیط کار سرکوب می‌شود. شوهرش که به ظن قوی کارگر نیز هست، می‌تواند همسر دیگری اختیار کند، می‌تواند او را طلاق دهد، رهاش کند و فرزندانش را بگیرد. این زن در محیط خانه به دلیل اینکه فوانین اسلامی و فرهنگ مسلط جامعه او را فرو دست قلمداد می‌کنند و قدرت و اختیار زیادی برای شوهرش قائل‌اند، ممکن است کتک بخورد، تحقیر شود، جزئی ترین مسائل زندگی‌اش توسط شوهر تعیین شود، مورد تجاوز قرار گیرد و دهها مورد مشابه. این زن کارگر چگونه می‌تواند در عین شرکت فعال در مبارزاتی که عموم کارگران در آن ذینفع‌اند از حقوق خود به عنوان زن دفاع کند؟ اینجاست که رابطه جنبش زنان برای رهایی ازستم جنسی با سایر جنبشها و بالاخص جنبش کارگری طرح می‌شود.

درسالهای اخیر با تغییر چهره سیاسی جامعه و بیداری جنبش‌های ترقی خواهانه، جنبش زنان نیز دستخوش تغییراتی شده است. زنان در عین حال که به سبب جنسیت شان خواست‌ها و مبارزات مشترکی دارند، به سبب تعلق به طبقات و لایه‌های گوناگون اجتماعی حامل منافع و مطالبات متمایز و گاه متضادی جنبش هستند. آنها علاوه بر جنبش زنان، به فرا گریز خور موقعیت اجتماعی شان در سایر جنبش‌ها شرکت می‌کنند و این امری ضروری، ناپذیر و لازمه ارتقاء سطح مبارزات تاسرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد تغییراتی در حوزه امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه است که این تغییرات پیش شرط

تحقق برابری زن و مرد و رفع تبعیضات اجتماعی علیه زنان نیز هست. اما در نهایت، این قدرتمندی جنبش زنان، روشن بودن خواست‌ها و مطالبات آن و سازمانیافتگی هرچه توده‌ای تر زنان است که تحقق مطالبات زنان را تضمین می‌کند، و فعالان چپ رادیکال جنبش زنان با شناخت محدودیت‌های این جنبش و برطرف کردن آنهاست که می‌توانند به ارتقاء آن یاری رسانند.

آنچه که در شرایط جدید جامعه در وهله نخست در ارتباط با جنبش زنان جلب توجه می‌کند این مسئله است که دوران رشد افقی و سطحی جنبش زنان به سر آمده است. جنبش زنان اگر در شرایط کنونی بخواهد همپای نیازهای کنونی کل جنبش ارتقاء یابد، می‌باید به ناچار در جهت رشد کیفی حرکت کند و در اعماق گسترش یابد. بخشی از این مسئله را تعمیق مبارزات و ارتقاء سطح جنبش سراسری تامین خواهد نمود. اما بخش دیگری که به مسئله عنصر آگاهی، فرموله کردن مطالبات، تعیین تاکتیک‌های روشن، و در نهایت سازماندهی مربوط است، در این گرو دخالت فعال زنان چپ در این جنبش و نیروهای کمونیست است. در این جنبه از کار، عقب ماندگی به شدت محسوس است. نوعی در چارزدن، جای کار فعال و پیویا برسر مسئله زن را گرفته است. مروری بر ادبیات سازمانهای چپ کافی است تا این درجا زدن و عقب ماندگی از نیازهای کنونی جنبش زنان توی چشم بزند. آنجا که به مسئله زن پرداخته می‌شود، یا شعارهای کلی است که همیشه و در همه جا صدق می‌کند و در عین حال ارتباطی به مسئله مشخص زنان ایران در شرایط کنونی ندارند. یا تکرار اخبار منتشره در روزنامه‌های رسمی ایران، و حرفهای فلان آخوند یا مدیر دولتی در باره آمار طلاق، رشد نرخ خودکشی، فحشاء و اعتیاد در میان زنان است. ظاهراً هدف از درج این اخبار و آمار و ارقام افشاگری در مورد وضعیت زنان در ایران است. از یک طرف اغلب سازمانهای چپ چنین تحلیل می‌کنند که مردم از حکومت اسلامی نفرت دارند، به تنگ آمده‌اند و دیگر نمی‌توانند این وضعیت را تحمل کنند. از طرف دیگر با ذکر آمار از طلاق، یا صحبت نماینده شورای شهر در مورد فحشاء علیه حکومت اسلامی "افشاگری" می‌کنند. واقعیت این است که پدیده‌هایی که آمار و اخبار آن به روزنامه‌های مجاز درز می‌کند، امروز چندان در ایران گسترده هستند که کمتر خانواده‌ای را می‌توان یافت که لااقل بایکی از این مظاهر حاکمیت جمهوری اسلامی دست به گریبان نباشد. حرکت‌های اعتراضی و مبارزات مردم نیز نشان می‌دهد آنها با آگاهی به این فجایع، و برای مبارزه علیه چنین مصائبی است که به‌پا خاسته‌اند. پس تکرار بی‌رمق اخبار روزنامه‌های رسمی

یا حرف‌های مقامات جمهوری اسلامی، حتی جنبه افشاگری هم ندارد. وقتی به هر سبب، یک مورد از صدها مورد سوء استفاده، فساد و سازماندهی فحشاء توسط افراد حکومت به روزنامه‌ها درز می‌کند، اینجا وظیفه نیروهای چپ و مدافعان حقوق زنان تکرار این خبر نیست. وظیفه این است که از چنین مواردی برای بسیج توده‌ای بهره‌گیری شود، خواسته‌های مشخص طرح شود و شعار مشخص پیش پای هزاران دختر و زن جوان قرار بگیرد که قربانی این شرایط اند. اما سازمان‌های چپ که دوری از محیط اجتماعی نیز به مجموعه معضلاتشان افزوده شده است، هنوز با تاخیر فاز بسیار مشغول به اصطلاح افشاگری هستند، انهم به ناچار بر مبنای اخبار و امار رسمی دولتی. این "افشاگری" البته به ذکر مصیبت بیشتر شهادت دارد تا آنچه که نزد کمونیست‌ها افشاگری برای پرورش روحیه انقلابی و بسیج سازماندهی نامیده می‌شود. سازمان‌های سیاسی چپ از برابری زن و مرد و فراتر از آن، از رهایی زنان دفاع می‌کنند، برای ایفای نقش درخور می‌بایست از این مرحله "افشاگری" عبور کنند و با تلاش برای سازماندهی زنان علیه ستم جنسی، به نیازهای مشخص این جنبش پاسخ‌گویند. آن بخش از فعالان جنبش زنان که در سازمان‌های سیاسی متشکل نیستند و به طور منفرد فعالیت می‌کنند، معضل مورد اشاره در رابطه با سازمان‌های سیاسی را به شکل دیگری با خود حمل می‌کنند. این زنان اغلب در حین انقلاب گذشته در سازمان‌های سیاسی چپ متشکل بودند. شکست انقلاب و سرکوب جنبش توسط حکومت اسلامی سبب شد اغلب این زنان هم به ناگزیر ایران را ترک کنند. آنها با جدائی از سازمان‌های سیاسی، مطالعه، تحقق و فعالیت حول مسئله زن را در دستور کار خود قرار دادند. در سال‌های اولیه دهه ۶۰، در اروپا و آمریکا تشکل‌های زنان و انجمن‌های مطالعاتی و تحقیقاتی بر سر مسئله زن شکل گرفتند. این تشکل‌ها به بررسی انقلاب ۵۷، نقش زنان در این انقلاب، موضع نیروهای چپ نسبت به سرکوب زنان توسط جمهوری اسلامی و تصویب قوانین ارتجاعی علیه زنان پرداختند. آنها به درستی بر کم توجهی سازمان‌های چپ نسبت به وظائفشان در برابر این جنبش انگشت گذاردند. این برخورد نقادانه تا آنجا که مسئله بررسی انقلاب ۵۷ مطرح است، پاسخگو است اما اکتفا به نقد رویدادی که دو دهه پیش اتفاق افتاده و بی توجهی به مسائل امروز، نوعی درجا زدن است. واقعیت این است که بحث‌های فعالان جنبش زنان هنوز در سطح نقد انقلاب ۵۷ توقف کرده، هنوز این فعالان آمادگی پاسخگویی به وظایف دوران جدید را در خود ایجاد نکرده‌اند. آن دسته از فعالان جنبش زنان که در ایران فعال هستند، به سبب خفقان و سرکوب حاکم بر جامعه، فاقد آن

تحریکی هستند که لازمه پاسخ گویی به وظائف نظری و عمل جنبش زنان است. آنها حتی تریبونی برای ابراز نظراتشان و بحث و تبادل نظر ندارند. در خارج کشور امکان برگزاری سمینارهای مختلف موجود است. می‌توان آزادانه بحث و تبادل نظر کرد، ونشریه منتشر نمود، اما علیرغم این امکانات، وجه برجسته بحث‌ها تکرار جمع بندی مربوط به انقلاب ۵۷ و یا پرداختن مکرر به مسائل آکادمیک است. هنوز رد پایی از پرداختن به مسائل مشخص امروز به چشم نمی‌خورد، هنوز از کاربست خلاق تجارت اندوخته شده برای پاسخگویی به وظائف امروز خیری نیست. گاه چنین به نظر می‌رسد سایه شکست هولناک دو دهه پیش چنان بر ذهن‌ها سنگینی می‌کند که قادر به دیدن آنچه امروز اتفاق می‌افتد، نیستیم. فعالان جنبش زنان، اوضاع امروز ایران را چگونه می‌بینند، چه چشم‌اندازی دارند، چگونه می‌خواهند تجربه‌شان از شرکت در انقلاب ۵۷، و آگاهی‌شان را به زنان جوانی که امروز در ایران علیه ستم جنسی مبارزه می‌کنند، منتقل سازند، و چه گام‌هایی می‌توانند برای کمک به سازمانیابی این جنبش بردارند؟ برای جلوگیری از تکرار آنچه در انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد، فعالان جنبش زنان می‌بایست گامی فراتر بگذارند، بحث‌های آکادمیک و تجربه شکست‌های گذشته را به بستری برای پاسخ گویی به وظائف امروز، برای کمک به حل مسائل نظری و عملی این جنبش تبدیل نمایند.

جنبش زنان ایران همپای سایر جنبش‌های اجتماعی و در راس آن جنبش طبقه کارگر در مسیر اعتلای مبارزات علیه نظم موجود گام برمی‌دارد. زنان این بار در عین شرکت در مبارزات عمومی، با مطالبات ویژه خود علیه ستم جنسی در انقلاب شرکت می‌کنند. فعالان چپ جنبش زنان و سازمان‌های سیاسی چپ وظیفه سنگینی در برابر این جنبش بر عهده دارند و باید تمام توان خود را برای پاسخگویی به مسائل نظری، طرح هرچه مشخص مطالبات این جنبش و سازماندهی آن به کارگیرند و برای پاسخ به این سؤال که انقلاب آینده چه میزان از مطالبات زنان برآورده خواهد ساخت، باید دید جنبش زنان چه میزان از مطالباتش را خواهد توانست به مطالبات جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش‌های عدالتخواهانه تبدیل کند و این هنر ظریف را چگونه به کار خواهد گرفت که نه با تاکید اغراق آمیز بر مطالبات زنان خود را ایزوله نماید، و نه در جنبش همگانی، مطالبات خود را به فراموشی بسپارد و قربانی این جنبش نماید.

برگزیده از کار: شماره‌های ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۵
اسفند ۷۹ و فروردین ۸۰